

تدوین مدل مفهومی تقرب به خدا؛ بر اساس اندیشه علامه طباطبائی و اعتباریابی آن

ab.ayenehchi@yahoo.com

psychjan@gmail.com

عباس آینه‌چی / دانشجوی دکتری روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران

مسعود جان‌بزرگی / استاد گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

سیدمحمد غروی / استاد گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۰۳

چکیده

مفهوم‌پردازی مفاهیم دینی، زمینه‌ساز کاربست آنها در سطوح مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی است. هدف این پژوهش، تدوین مدل مفهومی تقرب به خدا، بر اساس اندیشه علامه طباطبائی و اعتباریابی آن است. روش این پژوهش بنیادی، در بخش تدوین مدل، توصیفی - تحلیلی از نوع تحلیل محتوای کیفی و در بخش اعتباریابی، به روش دلفی با استفاده از دو ضریب نسبت روایی و شاخص روایی محتوا است. با تأمل در واژه‌شناسی «تقرب» و واکاوی آن در اندیشه علامه طباطبائی، سه مؤلفه پویای و شاخص روایی محتوا است. با انتخاب تعالی‌جویانه و برنامه‌مندی و هشت زیرمؤلفه آگاهی‌افزایی، رغبت‌پالایی، وحدت‌بخشی، عمل‌گرایی، انتخاب هدف متعالی، مسیریابی، هشجاری و پابندی شناسایی شد. بر اساس این مؤلفه‌ها، تقرب به خدا پویایی تدریجی است که نفس با انتخاب هدف متعالی قرب خداوند و مسیر عبودیت، به تنظیم باورها، عواطف، انگیزه‌ها و رفتارهای خود پرداخته، با هشجاری و پابندی به قوانین الهی، به تدریج مراتب کمال را کسب می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت: آموزه‌های دینی ظرفیت تبیین روان‌شناختی و طراحی مدل مفهومی را دارند و از این بستر، می‌توان باب گفت‌وگو برای کاربست مفاهیم دینی در سلامت فردی و اجتماعی را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: مدل مفهومی، تقرب به خدا، علامه طباطبائی، اعتباریابی.

مفهوم «خدا»، نشانه‌ای از سطح تحول معنوی و شکل‌گیری دینداری افراد است. این مفهوم، در دهه‌های گذشته بیش از هر مفهوم مذهبی دیگر، مورد بررسی روان‌شناسان قرار گرفته است. عده‌ای از پژوهشگران، «تصویر ذهنی از خدا» را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم دینداری و معنویت مورد تحلیل قرار دادند. تصویر ذهنی از خدا، یک الگوی درونی روان‌شناختی از تصورات فرد در مورد خدا می‌باشد که در واقع، یک فرایند ترکیب محفوظات و تنظیم خاطراتی از منابع مختلف و در ارتباط با خداست (لارنس (Lawrence)، ۱۹۹۷، ص ۲۱۴-۲۲۶). تامین، عوامل زیادی را مسئول فهم انسان و تصویر ذهنی از خدا می‌داند. از آن جمله، می‌توان به عوامل بیرونی (خانواده و اماکن مذهبی) و عوامل درونی (فهم فطری و روح پاک) اشاره کرد (اسلاتر (Slater)، ۲۰۰۵). این تصویر، اساسی‌ترین جزء اعتقادات انسان در مورد خداست. کیفیت و نوع این تصویر، همه جنبه‌ها و زوایای زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وونگ و همکاران (۲۰۰۴)، نشان دادند که رابطه با خداوند، وابسته به شناخت و مفهوم خداوند است و در نظر گرفتن خداوند به‌عنوان نیک‌خواه، لایتناهی، هدایت‌گر، پایدار، قدرتمند، و حافظ موجب می‌شود افراد رابطه نزدیک‌تری با خداوند تصور کنند.

برخی دیگر از پژوهشگران، مفهوم «دلبستگی به خدا»، که بسط مفهوم دلبستگی بالبی است را مورد بررسی قرار داده‌اند. کرک‌پاتریک (Kirkpatrick) (۱۹۹۴)، نظریه بالبی را به قلمرو دین تعمیم داد. او نشان داد که این مبنای نظری، ممکن است به تبیین تفاوت‌های فردی در دینداری کمک کند. کرک‌پاتریک (۱۹۹۴)، خاطرنشان کرد برای بسیاری از مردم، خداوند چهره مهم دلبستگی است؛ زیرا برداشت اصلی اکثر افراد از دین و مذهب، داشتن رابطه‌ای نزدیک با خداوند است و نه صرفاً مجموعه‌ای از باورها و اعمال (کرک‌پاتریک، ۱۹۹۹؛ آرگیل (Argyel)، ۲۰۰۰؛ روات (Rowatt) و کرک‌پاتریک، ۲۰۰۲). بنابراین، دلبستگی به خدا تحت عنوان «ارتباط و گرایش فرد به خداوند» تعریف می‌شود. در این تعلق خاطر، خداوند به‌عنوان پایگاه امن شناخته می‌شود که در همه شرایط، می‌توان او را جست‌وجو کرد (گرانکوویست (Granqvist) و همکاران، ۲۰۱۰).

بحث پیرامون خدا، نه تنها در روان‌شناسی معاصر، بلکه از نخستین موضوعات اندیشه بشر بوده است؛ زیرا خلقت انسان به گونه‌ای است که همواره در جست‌وجوی خدا بوده است. در همه اعصار، ادیان و مکاتب گوناگون، به بحث پیرامون این موضوع پرداخته‌اند. ادیان توحیدی نیز در پاسخ به این نیاز بشر، با معرفی خدا و صفات او، سعادت بشر را به این موضوع گره زده و شناخت درست خدا و نزدیک شدن به او را تنها راه سلامت و سعادت بشر می‌دانند. از این رو، اصطلاح «تقرب به خدا»، همواره مورد تأکید ادیان الهی بوده است. انسان همواره سعادت و کمال خود را در نزدیک شدن به خداوند می‌داند به گونه‌ای که بنا بر تصریح قرآن کریم، حتی مشرکان نیز بر این باورند که باید به خداوند نزدیک شوند (زمر: ۳)، اما آنان چون از راه فطری تقرب به خداوند غافل بودند، در تحریفی آشکار غیر خدا را واسطه تقرب به خداوند قرار دادند.

با مراجعه به منابع اسلامی درمی‌یابیم که آیات و روایات، سرشار از آموزه‌هایی هستند که به معرفی خدا، صفات خدا، راه‌های نزدیک شدن به خدا و توصیه‌های مکرر در این زمینه و بیان ارتباط کمال انسان با این مسئله پرداخته‌اند. موضوع نزدیک شدن به خدا، با واژه «تقرب» و مشتقاتی از ریشه «قرب» و واژگان مرتبط با آن، در منابع اسلامی منعکس شده است. این موضوع، بیشتر در کتب عرفانی و اخلاقی تحت عنوان «قرب نوافل» و «قرب فرائض» یا بحث «فناء» مطرح شده است. اگر چه در کتاب‌های کلامی، تفسیری و روایی نیز اشاراتی به این موضوع شده است. دربارهٔ چیستی تقرب به خدا، نظرات مختلفی بیان شده است. برخی معتقدند: منظور از «تقرب به خدا» افزایش علم، قدرت و کمال انسان و کاسته شدن از اختلاف و فاصله بین کمال انسان، با کمال خداست. گروهی گفته‌اند: معنای تقرب به خدا این است که شخص منزلتی نزد خدا یافته است که هرچه بخواهد، خدا به او عنایت می‌کند. نظر سوم اینکه تقرب به خدا، امری حقیقی و واقعی است و به مقولهٔ علم و شهود مربوط می‌گردد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۳).

بررسی ادبیات پژوهش، نشان می‌دهد این مفهوم مورد تحلیل روان‌شناختی قرار نگرفته است. آنچه در این حوزه مشاهده می‌شود، تنها تبیین فلسفی، عرفانی و اخلاقی این مفهوم توسط محیی‌الدین (۱۳۸۳)، طباطبائی (۱۳۸۴)، مصباح‌یزدی (۱۳۸۷) و مطهری (۱۳۸۵) است. کمبودی که در این حوزه به چشم می‌خورد، این است که بسیاری از آموزه‌های دینی، از جمله مفهوم تقرب به خدا، مورد تحلیل و تبیین روان‌شناختی قرار نگرفته‌اند. بنابراین، پژوهشگر با این مسئله روبرو است که چه مؤلفه‌های روان‌شناختی در مفهوم تقرب به خدا، به‌عنوان یکی از آموزه‌های دینی وجود دارد؟ آیا می‌توان با کشف روابط بین این مؤلفه‌ها، یک مدل مفهومی از تقرب به خدا ارائه کرد. برای دستیابی به این هدف، به بررسی اندیشهٔ علامه طباطبائی برای مفهوم‌پردازی تقرب به خدا و تبیین روان‌شناختی آن پرداخته خواهد شد که جنبهٔ نوآورانهٔ این پژوهش را تأمین می‌کند. از آنجاکه علامه طباطبائی، دارای هماهنگی و انسجام فکری همراه با مبانی و اصول نظری می‌باشد و به‌عنوان یک اندیشمند مسلمان، مورد توجه سایر اندیشمندان قرار دارد، به نظر می‌رسد می‌توان پاسخ به سؤالات زیر را در اندیشهٔ علامه طباطبائی جست‌وجو کرد:

- مفهوم تقرب به خدا در اندیشهٔ علامه طباطبائی، از چه عناصری تشکیل شده است؟

- مدل مفهومی «تقرب به خدا»، بر اساس اندیشهٔ علامه طباطبائی چگونه است؟

روش پژوهش

در روش‌شناسی علمی، اصطلاح «مدل» مفهومی است که به مفهوم تئوری، به‌عنوان یک سازمان ادراکی نظام‌دار بسیار نزدیک و وابسته است. مدل، نمایشگری است که دارای ساختار ضروری و اساس یک چیز، یا رویداد در دنیای واقعی است. مؤلفه‌ها و روابط بین آن، با استفاده از همین مدل‌ها، به صورت ترکیباتی منطقی در میان شبکه‌ای از مفاهیم ارائه می‌شود (هومن، ۱۳۹۰، ص ۶۷). تدوین مدل در پژوهش، گام عمده‌ای است که در فرایند

آن، باید پدیده‌های مربوطه، هم‌مکنون، و روابط بین سازه‌ها مشخص شود (همان، ص ۷۰). روش تحقیق در بخش تدوین مدل، توصیفی - تحلیلی از نوع تحلیل محتوا است. در این روش، اطلاعاتی که از طریق بررسی اسناد، مدارک و کتاب‌ها به‌دست‌آمده، به‌گونه‌ای سامان داده می‌شود که بتوان به پرسش‌های پژوهش پاسخ داد (سرمد و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۳۳). در بخش بررسی روایی محتوای مدل مفهومی تقرب به خدا، از روش دلفی استفاده شد. فرم روایی محتوای مدل مفهومی، در اختیار کارشناسان قرار گرفت و از نظرات آنان، به دو روش کیفی و کمی استفاده شد. در بررسی کیفی روایی محتوا، از متخصصان در حوزه دین و روان‌شناسی درخواست شد دیدگاه‌های اصلاحی خود را به صورت مبسوط و کتبی ارائه نمایند. در بررسی کمی روایی محتوا، از دو ضریب نسبت روایی محتوا (CVR) و شاخص روایی محتوا (CVI) استفاده شد. جامعه متنی پژوهش برای تدوین مدل مفهومی تقرب به خدا، همه آثار علامه طباطبائی است که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند، آثار مرتبط با بحث تقرب به خدا انتخاب شده و مورد تحلیل قرار گرفت. جامعه آماری پژوهش، برای اعتباریابی مدل مفهومی استنباط شده از آثار علامه طباطبائی، همه متخصصان روان‌شناس و متخصصان حوزه علوم دینی هستند که تعداد ۹ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند.

یافته‌های پژوهش

برای پاسخگویی به سؤالات پژوهش، یعنی اکتشاف عناصر تشکیل‌دهنده مفهوم تقرب به خدا و تدوین مدل مفهومی آن به آثار علامه طباطبائی مراجعه شد. با تعیین کلیدواژه‌های مرتبط، کدگذاری و دسته‌بندی اطلاعات به‌دست‌آمده از آثار علامه، مؤلفه‌ها و روابط بین آنها و مدل مفهومی تقرب به خدا حاصل شد که در ذیل به تبیین یافته‌ها می‌پردازیم.

واژه‌شناسی «تقرب» و واژگان مرتبط

فراہیدی بیان می‌کند که تقرب از ریشه «قرب» به‌معنای نزدیکی و در مقابل «بُعد»، به‌معنای دوری بوده که در باب تَفَعُّل قرار گرفته است (فراہیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۵۳). در واژه‌شناسی «تقرب» می‌توان از دو منظر به آن نگریست: از منظر وزن فعلی، یعنی باب «تَفَعُّل»؛ یکی از معانی باب تَفَعُّل، تدریج است. تدریج به هرگونه عملی می‌گویند که چند دفعه پی‌درپی صورت گیرد و یک عمل محسوب شود. معنای دیگر باب تَفَعُّل، صیوروت به‌معنای «شدن» است و مقصود این است که فاعل، چیزی که نیست، بشود (حسینی‌طهرانی، ۱۳۶۴، ص ۵۸). تقرب در معنای اول، نزدیک شدن تدریجی است و در معنای دوم، به‌معنای کسی است که مَقْرَب نیست و مَقْرَب بشود. به نظر می‌رسد، معنای تدریج برای تقرب صحیح باشد؛ زیرا معنای صیوروت در این باب، شدن دفعی است و حال آنکه در تقرب، انسان با اعمالی که به تدریج انجام می‌دهد، به تدریج و گام‌به‌گام به خدا نزدیک می‌شود.

از منظر ریشه فعل یعنی «قرب»

معنای اصلی واژه «قرب»، نزدیکی مادی و کنار هم قرار گرفتن دو چیز است. به صورت معمول، هنگامی که سخن از نزدیکی به میان می‌آید، این معنا به ذهن خطور می‌کند. درست نقطه مقابل بُعد، که به معنای دوری مادی است. این معنا، معنای اصلی کلمه است. اما این کلمه معنای دیگری نیز دارد که معنای نسبی آن به حساب می‌آیند. چنان که شواهدی در قرآن کریم، برای این معنای مشاهده می‌شود. *راغب اصفهانی*، شش کاربرد قرآنی برای قرب بیان کرده است که عبارتند از: قرب مکانی (توبه: ۲۸)، قرب زمانی (انبیاء: ۱۰۹؛ قمر: ۱؛ هود: ۸۱؛ صف: ۱۳)، قرب نسبی (بقره: ۸۳)، قرب رعایتی (اعراف: ۵۶)، قرب به معنای قدرت (ق: ۱۶)، قرب به معنای مقام و منزلت (آل عمران: ۴۵؛ *راغب اصفهانی*، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۳). *راغب اصفهانی*، آیاتی را بیان می‌کند که در آنها، قرب به معنای مقام و منزلت است (نساء: ۱۷۲؛ مطفین: ۲۸؛ واقعه: ۸۸؛ اعراف: ۱۱۴؛ مریم: ۵۲؛ توبه: ۹۹؛ سبأ: ۳۷؛ واقعه: ۱۱؛ شعراء: ۴۲).

علامه *طباطبائی* معتقد است: «دوری و نزدیکی نسبت به خداوند متعال، دوری و نزدیکی مکانی نیست؛ زیرا خداوند مکانی از سنخ مکان‌های جسمانی که اجسام و جسمانیات در آن قرار می‌گیرند، ندارد» (*طباطبائی*، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۲۰۷). بنابراین، تعبیرات قرآنی از قبیل «... ای عیسی من تو را خواهم گرفت و به سوی خود بالا خواهم برد» (آل عمران: ۵۵)، منظور رفع و تقرب معنوی؛ یعنی ترفیع درجه و منزلت نزد خداوند متعال است. علامه در تفسیر «... او را درحالی که با وی راز گفتیم، مقرب خود قرار دادیم» (مریم: ۵۲) نیز می‌فرماید: منظور از «قربناه»، نزدیکی معنوی است نه مکانی. بنابراین، «قرب» به معنای نزدیکی معنوی و جایگاه و منزلت انسان نزد خداوند متعال است. بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان تفاوت بین دو واژه «قرب» و «تقرب» را آشکار کرد. قرب، جایگاه و موقعیتی است که بر اثر تقرب حاصل می‌شود. انسان برای رسیدن به قرب، یعنی نزدیکی به خداوند متعال، برنامه و فعالیت‌هایی را برنامه‌ریزی کرده و انجام می‌دهد تا با طی مراحل به خدا نزدیک شود. برای اشاره به این فعالیت تدریجی، که در هر مرحله به سطحی از سطوح هدف منجر می‌شود، از واژه «تقرب» استفاده می‌شود.

تقرب به خدا در اندیشه علامه طباطبائی

با تأمل در واژه‌شناسی «تقرب» و واکاوای این مفهوم در اندیشه علامه *طباطبائی*، سه مؤلفه و هشت زیرمؤلفه سازنده معنایی، در این مفهوم قابل شناسایی است (شکل ۱). بر اساس این مؤلفه‌ها می‌توان تقرب به خدا را چنین تعریف کرد: «تقرب به خدا، پوششی تدریجی است که نفس با انتخاب هدف متعالی قرب خداوند و مسیر عبودیت به تنظیم باورها، عواطف، انگیزه‌ها و رفتارهای خود پرداخته و با هشیاری و پایبندی به قوانین الهی به تدریج مراتب کمال را کسب می‌کند» (آینه‌چی، ۱۳۹۷).

شکل ۱. دیاگرام اجمالی مؤلفه‌های تقرب به خدا



در تدوین مدل مفهومی تقرب به خدا، ابتدا به تبیین مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌ها و روابط بین آنها پرداخته و در نهایت، الگوی تقرب به خدا بر اساس اندیشه علامه طباطبائی ارائه خواهد شد.

پویش تدریجی

«پویش»، به این معنا اشاره دارد که انسان در مسیر نزدیک شدن و دستیابی به یک هدف، در یک تلاش و فعالیت مستمر قرار دارد. با توجه به تعریف لغوی واژه «تقرب» و بیان علامه در تبیین تقرب و تلاش انسان در مسیر رسیدن به قرب الهی، می‌توان مؤلفه «پویش» را استنباط کرد. علامه بر اساس آموزه‌های قرآنی، اظهار می‌دارد که نفس هر آنی در حال طی کردن مسافت است و در طول زندگی، در یک مسیر مشخص به سمت یک هدف مشخص در تکاپو است (طباطبائی، ۱۳۹۴، ج ۶ ص ۱۶۵). طبق آموزه‌های دینی همه انسان‌ها در حرکت به سمت خدا هستند. واژگان «انقلاب»، «هجرت»، «صیروت»، «رجعت» و «کدح» بیانگر این است که همه انسان‌ها، به طور عام به سمت خدا در حرکت اجباری هستند و خدا را می‌یابند. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «ای انسان! یقیناً تو با کوشش و تلاشی سخت به سوی پروردگارت در حرکت هستی، پس او را دیدار می‌کنی» (انشقاق: ۶). نکته مهم این است که با وجود اینکه مقصد همه انسان‌ها به خداوند متعال ختم می‌شود (نجم: ۴۲)، اما از دو مسیر متفاوت حرکت می‌کنند که یکی به قرب خدای سبحان (ق: ۴۱) و دیگری به بُعد و دوری (فصلت: ۴۴) از او منتهی می‌شود. نفس با توجه و التفات به هدف و مسیری که در حال طی کردن آن است و مراقبت از نفس (مائده: ۱۰۵)، می‌تواند به سعادت کمال قرب الهی برسد (همان، ج ۶ ص ۱۶۳-۱۶۶). اگر نفس در فعالیت و حرکتی مستمر برای رسیدن به کمال نهایی، که همان قرب خدای سبحان است، قرار بگیرد؛ آنگاه مورد لطف خداوند نیز قرار خواهد گرفت و به سوی منزلت و جایگاه قرب هدایت خواهد شد. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «و کسانی که برای [به دست آوردن خشنودی] ما کوشیدند، بی‌تردید آنان را به راه‌های خود [راه رشد، سعادت، کمال، کرامت، بهشت و مقام قرب] راهنمایی می‌کنیم؛ و یقیناً خدا با نیکوکاران است» (عنکبوت: ۶۹). با توجه به آنچه بیان شد، تقرب نوع خاصی از حرکت، به سمت خداست که با ویژگی استکمال نفس و رسیدن به هدف متعالی کمال، منزلت و جایگاه قرب الهی مشخص می‌شود. پویش تقریبی نفس به سمت هدف متعالی، در چهار حوزه شناخت، عاطفه، رفتار و

انگیزش تحقق می‌یابد. از این‌رو، چهار زیرمؤلفه آگاهی‌افزایی، رغبت‌پالایی، عمل‌گرایی و وحدت‌بخشی انگیزشی، در تحقق پویش نفس به سمت کمال نقش مهمی دارند.

آگاهی‌افزایی

پویش انسان به سمت جایگاه قرب الهی، از سنخ حرکت ادراکی است. انسان موجودی است که در سایه ادراکات خود، به سمت کمال حرکت می‌کند. تکامل انسانی او در پرتو تلاش و تکاپوی شناختی او صورت می‌گیرد (طباطبائی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۰۶). اگرچه ادراکات انسانی نیز ابتدا ادراکاتی غریزی است، اما تفاوت انسان با سایر موجودات، در این است که انسان ظرفیت ادراک اکتسابی و پیشرفته‌تر را نیز دارد که این ادراک اکتسابی و تکاملی، به تدریج و در پرتو تلاش به دست می‌آید. در سایه همین ادراکات اکتسابی، انسان‌ها در مراتب مختلف از شناخت قرار می‌گیرند. با مراجعه به آیات قرآن کریم، درمی‌یابیم که خداوند سبحان بین افراد به لحاظ علم و جهل تفاوت قائل شده است (زمر: ۹). بنا بر عقیده علامه طباطبائی، مردم بر حسب مراتب مختلفی از علم، مراتبی از قرب و بُعد نسبت به خدای تعالی دارند (همان، ج ۳، ص ۶۶؛ مجادله: ۱۱). علامه معتقد است: «هریک از طایفه‌های گوناگون، که در قرآن از آنها یاد شده است، مانند مخلصین، موقین، عالمین، مطهرین و متقین و سایر طایفه‌ها، مرتبه‌ای از علم و ادراک، و در مقابل، «کافرین»، «منافقین»، «فاسقین» و «ظالمین» نشانه‌هایی از سوءفهم و خطای ادراک نسبت به آیات خدا و معارف صحیح را دارا می‌باشند».

علامه بر اساس این اندیشه، کانون توجه و نقطه آغاز حرکت به سمت منزلگاه قرب را شناخت دانسته و معتقد است: بین شناخت و قرب یک رابطه دوسویه برقرار است که این حلقه پسخوراندی، موجب تقویت هر دو می‌شود. آغاز حرکت تقرب، با یک پویش شناختی همراه است که پیامد آن درجه‌ای از قرب است. همین قرب موجب افزایش آگاهی می‌شود؛ چراکه علامه معتقد است: انسان با تقرب به خدا می‌تواند به آگاهی‌هایی دست یابد که با منطق و فلسفه نمی‌توان کسب کرد (همان، ج ۵، ص ۲۷۰). به عقیده او، اگر انسان تحت ولایت الهی و تقرب به ساحت قدس خداوند قرار بگیرد، دری به روی انسان از ملکوت آسمان‌ها و زمین باز می‌شود که از آن در، حقائقی را می‌بیند که دیگران نمی‌توانند آنها را ببینند. آیات زیادی به این معنا اشاره نموده، هدایت را محصول تلاش نفس (عنکبوت: ۶۹) و یقین را نتیجه عبادت (حجر: ۹۹) و رؤیت ملکوت آسمان‌ها و زمین و اهل یقین بودن و مشاهده را وصف مقربین (انعام: ۷۵؛ مطففین: ۲۱) می‌داند. بنابراین، یک چرخه تقویت‌دهی بین شناخت و تقرب قابل مشاهده است. اگر انسان خود را در این چرخه سالم و پیش‌رونده قرار دهد، در یک سیر تکاملی قرار گرفته، به تدریج به سمت کمال نهایی قرب حرکت خواهد کرد. آنچه در این پویش‌شناختی از اهمیت بالایی برخوردار است، شناخت نفس، شناخت خدا، شناخت رابطه بین نفس، خدا و دنیا است. انسان با این شناخت، گرایش و انگیزه برای حرکت استکمالی پیدا می‌کند. البته شناخت ابزارها و موانع این حرکت استکمالی نیز قابل توجه است.

رغبت‌پالایی

یکی دیگر از جنبه‌های پویش تقریبی انسان به سمت خداوند متعال، رغبت‌پالایی است. علامه طباطبائی، بین شناخت و عاطفه در انسان ارتباط برقرار کرده و معتقد است: ادراک کمال خدا و نقص نفس، محبت خدا را به دنبال دارد. بنا به عقیده علامه، محبت در حقیقت، تنها وسیله‌ای است برای اینکه میان هر طالبی با مطلوبش رابطه برقرار کند و هر مریدی را به مرادش برساند (طباطبائی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۵۸). محبت، اگر محب را به محبوب می‌رساند، برای این است که نقص محب را به وسیله محبوب برطرف سازد تا آنچه را ندارد، دارا شود و کمبودش تمام و کامل گردد. نفس در پویش استکمالی خود، باید به تنظیم عواطف خود پرداخته و به تدریج محبت خدا را در خود تقویت نماید. چنان که خداوند محبت خود را دارای شدت و ضعف دانسته و مؤمنان را دارای محبت شدید توصیف می‌کند (بقره: ۱۶۵) و به انسان توصیه می‌کند که مراقب نفس خود بوده، به خودتنظیمی در محبت خدا و پالایش از محبت غیر از خدا بپردازد (توبه: ۲۴). محبت از چهار طریق موجب تقرب می‌شود: محبت و باور تعالی بخش؛ محبت و رفتار تعالی بخش؛ محبت و انگیزه تعالی بخش؛ محبت و دفع موانع تعالی.

عمل‌گرایی

پویش تقریبی انسان به سمت خداوند متعال، از سنخ عمل و رفتار است. حرکت استکمالی نفس بر اساس رفتارهای او، به تدریج محقق می‌شود. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «و برای هر کدام [از دو گروه جن و انس] بر اساس آنچه انجام می‌دادند، درجاتی است؛ و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهند، بی‌خبر نیست» (انعام: ۱۳۲). در جایی دیگر می‌فرماید: «برای هر کدام [از گروه مؤمنان و کافران] بر پایه اعمالی که انجام داده‌اند درجاتی است [که در آن قرار می‌گیرند]» (احقاف: ۱۹). بر این اساس، علامه طباطبائی معتقد است: تقرب انسان از راه عمل و مجاهده با نفس به دست می‌آید (طباطبائی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۹۵). بنابراین، تنظیم رفتار، عامل مهمی در تکامل نفس و رسیدن به جایگاه و منزلت قرب الهی است.

نکته مهمی که در مفهوم «تقرب» باید به آن اشاره کرد، حلقهٔ پس‌خوراندی میان دو زیرمؤلفهٔ آگاهی و عمل می‌باشد. بر اساس آموزه‌های قرآنی، شناخت و ادراک موجب تقرب و ترفیع درجه نفس انسان می‌شود. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «... خدا مؤمنان از شما را به درجه‌ای و دانشمندان تان را به درجاتی [عظیم و بالارزش] بلند گرداند، و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است» (مجادله: ۱۱). همان‌طور که در این آیه مشاهده می‌شود، بین علم و عمل ارتباط برقرار شده است. در جایی دیگر می‌فرماید: «... حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه‌های صحیح] به سوی خدا بالا می‌رود و عمل شایسته آن را بالا می‌برد...» (فاطر: ۱۰). طبق نظر علامه «کلمه طیب» آن سخنی است که با نفس شنونده و گوینده سازگار باشد، به‌طوری که از شنیدن آن انبساط و لذتی در او پیدا شود و نیز کمالی را که نداشت، دارا گردد (همان، ج ۱۷، ص ۲۳). این در صورتی است که کلام، معنای حقی را افاده کند که مضمن سعادت و رستگاری

نفس باشد. بنابراین، مراد از «کلمه طیب»، عقاید حقی می‌شود که انسان اعتقاد به آن را زیربنای اعمال خود قرار دهد. صعود کردن «کلمه طیب»، به سوی خدای تعالی، عبارت است از: تقرب آن به سوی خدا؛ چون چیزی که به درگاه خدا تقرب یابد، اعتلا یافته است. از سوی دیگر، چون اعتقاد، قائم به معتقدش می‌باشد، در نتیجه تقرب اعتقاد به خدا، تقرب معتقد نیز هست. پس معلوم می‌شود که عمل از فروع علم و آثار آن است، آثاری که هیچ‌گاه از آن جدا شدنی نیست، و هر چه عمل مکرر شود، اعتقاد راسخ‌تر و روشن‌تر، و در تأثیرش قوی‌تر می‌گردد.

وحدت‌بخشی به انگیزه

یکی دیگر از جنبه‌های پویش تقریبی انسان به سمت خداوند متعال، وحدت‌بخشی انگیزشی است. انسان در حرکت خود به سمت کمال، باید یک هدف داشته باشد و همه گرایش‌ها و کنش‌های خود را با انگیزه رسیدن به آن هدف نهایی تنظیم نماید. کمال و هدف نهایی انسان، قرب به خداوند است. از این رو، انسان باید به تدریج انگیزه‌های خود را برای خدا خالص نماید و گرایش‌ها و کنش‌های خود را تنها برای خدا انجام دهد. چنان‌که خداوند متعال، این وحدت انگیزه را مورد ستایش قرار داده و فرموده است: «... انفاق جز برای رضای خدا نکند...» (بقره: ۲۷۲). علامه طباطبائی معتقد است: «معنای اینکه عملی به خاطر وجه‌الله انجام شود، این است که در انجام عمل، فقط رحمت خدای تعالی و خشنودی او مورد توجه باشد، انگیزه انسان تنها و تنها همین باشد و ذره‌ای از پاداش‌هایی که در دست غیر خداوند است منظور نباشد» (همان، ج ۲۰، ص ۱۲۷). به عبارت دیگر، برگشت چنین عملی به این است که انسان خدا را تنها به این جهت عبادت کند که او اهلیت عبادت و استحقاق آن را دارد. هدف واقع شدن وجه‌الله، و آن را غایت و انگیزه اعمال قرار دادن در سیرهٔ مقربان درگاه الهی بوده و خداوند آنها را به‌عنوان الگوی عملی وحدت‌بخشی انگیزشی معرفی می‌کند: «و (گویند) ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی‌طلبیم» (انسان: ۹). بنابراین، انسان باید به تدریج درصد خالص کردن انگیزه خود باشد.

انتخاب تعالی‌جویانه

یکی از مؤلفه‌های اصلی مفهوم تقرب به خدا، «انتخاب تعالی‌جویانه» است. علامه طباطبائی معتقد است: انسان مجهز به قدرتی است که زندگی معنوی او را که حقیقت وجود او است، تأمین می‌کند. همان طوری که تمامی انواع موجودات مسلح به سلاحی هستند که حافظ وجود و بقایشان باشد (همان، ج ۹، ص ۴۳). سلاح انسان، اراده و اختیار اوست که خیر و شر او را مشخص نموده، او را به خیر سوق و از شر زنه‌ار می‌دهد. طبق نظر علامه، ویژگی‌های نفس از راه افعال اختیاری ایجاد می‌شود (همان، ج ۳، ص ۲۸۲). علامه، در توصیف صفات مقربان الهی، صفات آنان را به دو دستهٔ اکتسابی و موهبتی تقسیم کرده، اظهار می‌دارد که رسیدن به کمال قرب در انسان، خصیصه‌ای اکتسابی بر اساس بهره‌گیری درست از قدرت اختیار است.

انتخاب هدف متعالی

علامه طباطبائی معتقد است: همهٔ انسان‌ها به سوی هدف مشخصی که همانا خداوند متعال باشد، در حرکت هستند. اما رسیدن به قرب الهی یا بُعد از خداوند در اختیار و اراده انسان است. بنابراین، اگرچه در حقیقت نفس انسان، بر اساس قوانین تکوینی و بیان قرآن کریم در حرکتی اجباری به سمت خداوند متعال قرار دارد (انشقاق: ۶)؛ اما این حرکت عمومی و اجباری، غیر از رسیدن به کرامت و جایگاه قرب نزد خداوند متعال است که نیازمند پویایی اختیاری می‌باشد. پویای تقریبی، نیازمند هدف‌گذاری برای حرکت و تلاش در زندگی است. آموزه‌های دینی، به تفاوت انسان‌ها در انتخاب هدف نهایی اشاره کرده، آنها را از یکدیگر متمایز نموده (آل عمران: ۱۶۲) و پس از ایجاد تمایز بین دو نوع هدف‌گذاری، از طرفی هدف نهایی مطلوب را برای انسان توصیف نموده، انسان را به تلاش در رسیدن به آن هدف ترغیب می‌کند؛ همان‌گونه که می‌فرماید: «... پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ‌کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند» (کهف: ۱۱۰). در جایی دیگر می‌فرماید: «هر که امید دیدار [پاداش و مقام قرب] خدا را دارد [باید در عرصه طاعت و عبادت بکوشد]؛ زیرا زمان معین شده [از سوی] خدا [که روز قیامت است] حتماً آمدنی است؛ و او شنوا و داناست» (عنکبوت: ۵). از سوی دیگر، هدف نهایی نامطلوب را برای انسان توصیف نموده و نسبت به پویای به سمت آن به او هشدار داده و می‌فرماید: «مسئلاً کسانی که دیدار ما را امید ندارند و به زندگی دنیا خشنود شده‌اند و به آن آرام یافته‌اند و آنان که از آیات ما بی‌خبرند، آنان جایگاهشان آتش خواهد بود، به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند» (یونس، ۷-۸). بنابراین، تقرب به خدا، مستلزم انتخاب آگاهانه هدف نهایی می‌باشد. نکتهٔ دیگری که از کلام علامه استفاده می‌شود، این است که طبق نظر علامه، انتخاب هدف و افعال اختیاری انسان، از راه اعتقاد به درستی و نادرستی، خوف از نادرستی و رجاء به درستی و نیز از راه رغبت به منافع و ترس از ضررها منشأ می‌گیرد. به این ترتیب، علامه به ارتباط وثیق بین بینش، گرایش و رفتار اختیاری یعنی مؤلفه‌های تقرب معتقد است (همان، ج ۲، ص ۱۴۸).

مسیریابی

پویای تقریبی نفس، علاوه بر انتخاب هدف، نیازمند انتخاب مسیر می‌باشد. علامه طباطبائی راه به سمت خداوند را به دو نوع نزدیک و دور تقسیم می‌کند (همان، ج ۱، ص ۲۹). راه نزدیک در ادبیات قرآنی، به «صراط مستقیم» توصیف شده است. خداوند متعال، به شیوه‌های گوناگون به توصیف این دو مسیر پرداخته است. چنان که می‌فرماید: «مگر با شما عهد نبستم ای فرزندان آدم، شیطان را اطاعت مکنید که او برای شما دشمنی آشکار است، و مگر نگفتم که مرا بپرستید که صراط مستقیم تنها همین است» (یس: ۶۰-۶۱). نزدیک‌ترین راه، راه ایمان به خدا، عبادت و پرهیز از استکبار در برابر خداوند است. در مقابل، راه غیرخدا را دور معرفی کرده و فرمود: «... آنان را از نقطه‌ای دور صدا می‌زنند» (فصلت: ۴۴). این امر نشان می‌دهد غایت و هدف نهایی کسانی که ایمان به خدا ندارند

و مسیر ایمان را نمی‌پیمایند، غایتی دور است. طبق بیان علامه، انسان‌ها در پویش به سمت خدا، سه دسته هستند: گروهی که به سمت کمال در حرکتند. آنها کسانی هستند که ایمان به آیات خدا دارند و از عبادت او استکبار نمی‌کنند (صراط‌الذین انعمت علیهم). گروهی که به سمت سقوط و پستی در حرکتند و آنها کسانی هستند که مورد غضب خدا واقع شده‌اند (مغضوب علیهم). گروهی نیز راه را گم کرده و دچار حیرت شده‌اند (ضالین). بنابراین، یکی از مؤلفه‌های اصلی در حرکت به سمت منزلت و کمال قرب خدا، تشخیص و انتخاب مسیر به سمت هدف نهایی است. علامه در تفسیر آیه شریفه «ما به حقیقت راه را به انسان نشان دادیم، حالا خواهد هدایت پذیرد و شکر این نعمت گوید و خواهد آن نعمت را کفران کند» (همان، ج ۲۰، ص ۱۲۲؛ انسان: ۳) می‌فرماید: مراد از «راه»، سنت و طریقه‌ای است که بر هر انسانی واجب است که در زندگی دنیایی خود آن را بپیماید و با پیمودن آن، به سعادت دنیا و آخرت برسد، که این راه، او را به کرامت زلفی و قرب پروردگارش سوق می‌دهد، کرامتی که حاصل آن دین حق است که نزد خدای تعالی همان اسلام است. راهی که خدا بدان هدایت کرده، راهی اختیاری است. شکر و کفری که مترتب بر این هدایت است، در فضای اختیار انسان قرار گرفته است.

برنامه‌مندی

علامه طباطبائی معتقد است: پویش تقریبی انسان باید دارای برنامه‌ای مشروع باشد و بر اساس آموزه‌های قرآنی می‌فرماید: «مراد از خطوات شیطان، اعمالی است که کسی بخواهد با انجام آن به خدا تقرب جوید، درحالی‌که مقرب نباشد، چون شرع آن را معتبر نشمده است» (همان، ج ۱، ص ۴۲۱). بنابراین، یکی از مؤلفه‌های مفهوم تقرب، برنامه‌مندی است؛ یعنی باید این پویش به سمت کمال نفس، بر اساس دین اسلام و قوانین تشریحی باشد. با بررسی دستورالعمل دینی برای تقرب، می‌توان به دو برنامه اصلی هشیاری و پایبندی به دین اشاره کرد.

هشیاری

علامه طباطبائی معتقد است: قرب به خدا، تنها به وسیله یاد و ذکر او حاصل می‌شود (همان، ج ۸، ص ۳۸۳). به وسیله ذکر است که حجاب‌های حائل میان خدا و بنده برطرف می‌گردد. اگر ذکری در کار نباشد جمیع موجودات نسبت به نزدیکی به او و دوری از او، یکسان می‌بودند. از این نظر، هیچ اختلافی میان موجودات نمی‌بود که یکی به او نزدیکتر و یکی دورتر باشد. علامه بر اساس آموزه‌های قرآنی، ذکر را به دو نوع «ظاهری» و «باطنی» تقسیم می‌کند. در ذکر باطنی، امور سه‌گانه عدم استکبار، تسبیح و سجده را نام می‌برد و مقربین درگاه الهی را به سه وصف «استکبار نکردن»، «تسبیح نمودن» و «سجده کردن» توصیف می‌کند (اعراف: ۲۰۶). بنابراین، پویش تدریجی نفس انسان به سمت کمال قرب، با شرط استمرار در این برنامه تحقق یافته و انسان را به هدف نهایی می‌رساند (انبیاء: ۱۹-۲۰).

علامه اختلاف درجات انسان‌ها در مراتب قرب را به این مؤلفه، هشیاری نسبت داده و معتقد است: نفس انسان بر اساس میزان هشیاری و توجه به هدف، مسیر و حرکت اختیاری خود، در مراتب مختلف قرب به خداوند متعال

قرار می‌گیرند (همان، ج ۶ ص ۱۶۷). این اختلاف برای این است که انسان هشیار، هر لحظه که متوجه می‌شود نسبت به خدای خویش، در چه موقفی قرار دارد و نسبت او با سایر اجزای عالم چه نسبتی است، در ادراک، گرایش، انگیزش و رفتار او تأثیر می‌گذارد. حال آنکه انسان ناهشیار چنین درکی ندارد. خداوند متعال، کسانی که دچار فراموشی شدند را سرزنش کرده و کور توصیف می‌کند که آنها از جایگاه منزلت و قرب دور هستند (طه: ۱۳۴-۱۳۶). خداوند متعال انسان را از غفلت و ناهشیاری نهی کرده، به ذکر و هشیاری مستمر امر می‌کند (اعراف: ۲۰۵). بنابراین، طبق نظر علامه طباطبائی، قرب به خدا فقط به وسیله یاد و ذکر او حاصل می‌شود.

پایبندی به دین

علامه طباطبائی معتقد است: هر انسانی با فطرت خود، درک می‌کند که اگر بخواهد به مقام بلند کمال و قرب ارتقاء یابد، اولین چیزی که باید بدان ملتزم شود، این است که خود را مهار کند و خود را بزرگتر از آن بداند که زندگی مادی را هدف بیندارد (همان، ج ۲، ص ۸). سخن کوتاه اینکه از هر چیزی که او را از هدف نهایی دور سازد، بپرهیزد. این همان تقوا است که در آموزه‌های دینی تأکید زیادی بر آن شده است. هدف از تشریح قوانین الهی، به فعلیت رساندن استعدادهای نفس انسان است و می‌خواهد با تمرین روزانه، نفس انسان را در مسیر رشد و کمال قرار دهد. طبق نظر علامه، علم، رفتار و صفات نیکو به نفس انسان صورتی می‌دهد که یا هم‌سنخ با سعادت و کمال او است و یا مایه شقاوت او. تعیین راه سعادت و شقاوت انسان و قرب و بعدش از خدای سبحان، به عهده همین صورت‌ها است. بنابراین، این صورت‌ها که بر اثر تکرار عمل پیدا می‌شود، صورت‌هایی برای نفس انسان هستند؛ انسانی که در راه استکمال قرار گرفته است (همان، ج ۲، ص ۱۴۷). طبق نظر علامه، دین تنها ملاک سعادت و شقاوت انسان و تنها عامل برای ایجاد این قرب و بُعد است (همان، ج ۳، ص ۲۹۹). با این بیان، روشن می‌شود که رسیدن به هر درجه از کمال، از راه مراقبت از نفس و تنظیم خود بر اساس قوانین دینی حاصل می‌شود.

اعتباریابی مدل مفهومی

در بررسی روایی محتوا، از دو ضریب نسبت روایی محتوا (CVR) و شاخص روایی محتوا (CVI) برای اعتباریابی مدل مفهومی تقرب به خدا استفاده شد. برای محاسبه ضریب نسبت روایی محتوا، از کارشناسان خواسته شد تا نظرات خود را در پاسخ به سؤال اول، یعنی میزان ضرورت هر مؤلفه، در مفهوم تقرب به خدا در قالب طیف سه قسمتی: ۱. ضروری است؛ ۲. مفید ولی غیرضروری است؛ ۳. ضروری نیست، مشخص نمایند. برای محاسبه شاخص روایی محتوا، از کارشناسان خواسته شد تا نظرات خود را در پاسخ به سؤال دوم، یعنی میزان مطابقت هر مؤلفه با مستندات، در قالب طیف سه قسمتی: ۱. کاملاً مرتبط؛ ۲. مرتبط، اما نیاز به بازبینی دارد؛ ۳. نامرتب ارائه نمایند که نتایج آن در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. ارزیابی روایی محتوای مؤلفه‌های مفهوم تقرب به خدا

CVR		ضرورت			CVI		مطابقت			تعداد کارشناسان	مؤلفه / زیرمؤلفه
مؤلفه	سطح معناداری	ندارد	مؤید، ولی غیر ضروری	دارد	مؤلفه	سطح معناداری	نام ربط	مربوط، نیازمند بازبینی	مربوط		
۱	+۰/۷۵	۰	۰	۹	۱	+۰/۷۹	۰	۱	۸	۹	پوشش تدریجی
۰/۷۷۷	+۰/۷۵	۰	۱	۸	۱	+۰/۷۹	۰	۱	۸	۹	آگاهی‌افزایی
۰/۷۷۷	+۰/۷۵	۰	۱	۸	۱	+۰/۷۹	۰	۱	۸	۹	رغبت‌پالایی
۱	+۰/۷۵	۰	۰	۹	۱	+۰/۷۹	۰	۱	۸	۹	عمل‌گرایی
۰/۷۷۷	+۰/۷۵	۱	۰	۸	۱	+۰/۷۹	۰	۲	۷	۹	وحدت‌بخشی به انگیزه
۱	+۰/۷۵	۰	۰	۹	۱	+۰/۷۹	۰	۲	۷	۹	انتخاب تعالی‌جویانه
۱	+۰/۷۵	۰	۰	۹	۱	+۰/۷۹	۰	۱	۸	۹	انتخاب هدف
۰/۷۷۷	+۰/۷۵	۰	۱	۸	۱	+۰/۷۹	۰	۱	۸	۹	انتخاب مسیر
۱	+۰/۷۵	۰	۰	۹	۱	+۰/۷۹	۰	۰	۹	۹	برنامه‌مندی
۰/۷۷۷	+۰/۷۵	۰	۱	۸	۰/۸۸۸	+۰/۷۹	۱	۱	۷	۹	هشیاری
۱	+۰/۷۵	۰	۰	۹	۱	+۰/۷۹	۰	۰	۹	۹	پایبندی به دین

با توجه به اینکه در این پژوهش، تعداد ۹ کارشناس در اعتباریابی روایی محتوا شرکت داشتند، حداقل سطح معناداری در ضریب نسبت روایی محتوا $0/75$ در نظر گرفته شد. همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، برای پنج مؤلفه ضریب $CVR=0/777$ و برای شش مؤلفه ضریب $CVR=1$ ، به دست آمد که بیانگر تأیید نسبت روایی محتوا می‌باشد. همچنین، با توجه به اینکه حداقل میزان قابل قبول برای شاخص روایی محتوا، برابر $0/79$ می‌باشد تا آن مؤلفه مناسب تشخیص داده شود (فتحی آشتیانی، ۱۳۹۵، ص ۳۰)؛ بر اساس محاسبه صورت گرفته برای همه مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌ها، میزان CVI بالاتر از $0/79$ حاصل شد که بیانگر تأیید شاخص روایی محتوا می‌باشد.

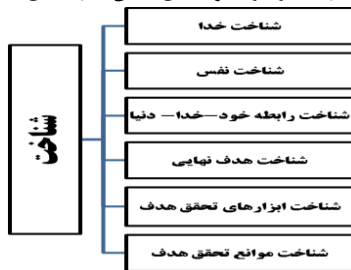
نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، تبیین روان‌شناختی مفهوم «تقرب به خدا»، کشف عناصر سازنده معنایی و روابط فرضی میان مؤلفه‌های آن بود. از یافته‌ها نتیجه گرفته می‌شود که مفهوم تقرب به خدا، ظرفیت مفهوم‌پردازی و تحلیل روان‌شناختی برای تسهیل در کاربست این مفهوم را دارد. با استفاده از روش تحلیل محتوای آثار علامه طباطبائی، سه مؤلفه و هشت زیرمؤلفه استنباط گردید که در شکل ۱ ارائه شده است.

مدل مفهومی تقرب به خدا، متضمن حرکت استکمالی انسان است. این مدل نشان می‌دهد که تقرب به خدا، از سنخ حرکت و تغییر تدریجی است. نفس انسان هر آنی در یک مسیر مشخص و به سمت یک هدف مشخص، در تکاپو و حرکت است. نکته مهم که در مفهوم تقرب به خدا نهفته است، این است که با وجود اینکه مقصد همه

انسان‌ها، به خداوند متعال ختم می‌شود (نجم: ۴۲)، اما از دو مسیر متفاوت حرکت می‌کنند که یکی، به رضوان و قرب خدای سبحان (ق: ۴۱) و دیگری، به سخط و بُعد (فصلت: ۴۴) از او منتهی می‌شود. بنابراین، اولین مؤلفه‌ای که در فهم و تبیین مفهوم تقرب به خدا قابل استنباط است، پویش تدریجی به معنای تلاش و فعالیت مستمر برای دستیابی به یک هدف مشخص است. فعالیت مستمر انسان، در چهار حوزه اصلی که مورد پذیرش منابع فلسفی، دینی، و روان‌شناختی است، اتفاق می‌افتد: ۱. شناختی، ۲. عاطفی، ۳. انگیزشی، ۴. عملی.

نقطه آغاز فعالیت تدریجی انسان و حرکت به سمت کمال قرب خدا، شناخت و معرفت نفس است. علامه، بر اساس تعالیم اسلامی، بر معرفت نفس تأکید کرده، تقرب به خدا را در گرو آن می‌داند؛ چراکه نفس همان طریق و خط سیری است که به پروردگار منتهی می‌شود. همین نفس انسان است که در این خط سیر، با اعمال قلبی که عبارت است از: اعتقادات و امور قلبی دیگر و همچنین، با اعمال بدنی، قرب و بعدش از ساحت قدس ربوبی را مشخص می‌کند. عناصر شناختی در مسیر قرب و کمال نفس، در شکل ۲ ترسیم شده است.

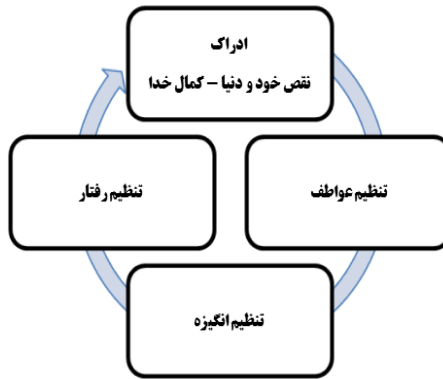


شکل ۲. عناصر شناختی

در تبیین مدل مفهومی تقرب به خدا، حلقه‌های پسخوراندی متعددی آشکار می‌شود. یکی از حلقه‌های پسخوراندی در این مدل، بین شناخت و عاطفه شکل می‌گیرد. علامه طباطبائی، بین شناخت و عاطفه در انسان ارتباط برقرار کرده و معتقد است: ادراک کمال خدا و نقص نفس، محبت خدا را به دنبال دارد. در تحلیل این رابطه می‌توان گفت: علت محبت محب به محبوب، این است که نقص محب به وسیله محبوب برطرف می‌شود و آنچه را ندارد، دارا می‌شود و کمبودش تمام و کامل می‌گردد. بنابراین، نفس در پویش استکمالی خود، باید با تقویت شناخت و معرفت خود، به تنظیم عواطف پرداخته، به تدریج محبت خدا را در خود تقویت نماید. چنان که خداوند، محبت خود را دارای شدت و ضعف دانسته، مؤمنان را دارای محبت شدید توصیف می‌کند (بقره: ۱۶۵) و به انسان توصیه می‌کند مراقب نفس خود بوده و به خودتنظیمی در محبت خدا و پالایش نفس از محبت غیرخدا بپردازد (توبه: ۲۴).

انسان با شناخت و محبت خالص، به انگیزه‌های تعالی بخش دست خواهد یافت؛ زیرا دین خدا جز به اخلاص تحلیل نمی‌شود. اخلاص این است که انسان برای خود، صفات، و افعال خود زیربنایی به غیر از خدای متعال سراغ نداشته باشد. با این توضیح، آشکار می‌شود که انسان در یک چرخه افزایشی شناخت، عاطفه، انگیزش و رفتار،

به تدریج به سمت کمال حقیقی خود حرکت می‌کند؛ به این صورت که عبودیتی که ناشی از محبت پروردگار است، فرد را به درجات قرب و کمال می‌رساند. در چنین حالتی بین شناخت، عواطف، انگیزش و رفتار فرد، یکپارچگی و انسجام ایجاد می‌شود و همه ابعاد وجودی او بر یک هدف متعالی متمرکز می‌گردد و به تدریج، به کمال نهایی خود نزدیک می‌شود. از این رو، در تبیین و مفهوم‌پردازی تقرب به خدا، به مفهوم پویای تدریجی دست می‌یابیم که این حرکت و فعالیت مستمر تدریجی، در قالب چهار حوزه وجود انسان تحقق می‌یابد و انسان را در مسیر کمال و شکوفایی استعدادهای خویش قرار می‌دهد.



شکل ۳. فرایند پویا و تغییر تدریجی

همان‌طور که در شکل ۳ مشاهده می‌شود، انسان با یک حرکت ادراکی وارد چرخه پسخوراندی افزایشی میان شناخت، عاطفه، تنظیم انگیزه و تنظیم رفتار می‌شود. این چرخه، تبیین‌کننده اولین مؤلفه از مفهوم تقرب به خدا؛ یعنی پویای تدریجی است که در ذیل آن، چهار زیرمؤلفه آگاهی‌افزایی، رغبت‌پالایی، وحدت‌بخشی انگیزشی و عمل‌گرایی با یکدیگر در تعامل بوده و انسان را در مسیر کمال‌گرایی قرار می‌دهد. انسان با هماهنگ کردن این چهار عنصر، می‌تواند در حرکت به سمت کمال نفس قرار بگیرد.

حرکت و پویایی که مفهوم تقرب متضمن آن است، حرکتی اختیاری است. انسان با انتخاب هدف متعالی و مسیر دستیابی به آن، می‌تواند حرکت خود را متمایز کرده و نفس خود را در یک حرکت استکمالی قرار دهد. از این رو، دومین مؤلفه‌ای که در فهم و تبیین تقرب به خدا استنباط می‌شود، انتخاب تعالی‌جویانه است. انسان مجهز به قدرت اختیار و اراده است که زندگی معنوی او را که حقیقت وجود او است، تأمین می‌کند. طبق نظر علامه، ویژگی‌های نفس از راه افعال اختیاری ایجاد می‌شود. او در توصیف صفات مقربان الهی، صفات آنان را به دو دسته اکتسابی و موهبتی تقسیم کرده، اظهار می‌دارد که رسیدن به کمال قرب در انسان، خصیصه‌ای اکتسابی بر اساس بهره‌گیری درست از قدرت اختیار است. آموزه‌های دینی، به تفاوت انسان‌ها در بهره‌گیری درست و نادرست از اختیار و انتخاب هدف نهایی اشاره کرده است (آل عمران: ۱۶۲). پس از ایجاد تمایز بین دو نوع هدف‌گذاری، هدف نهایی

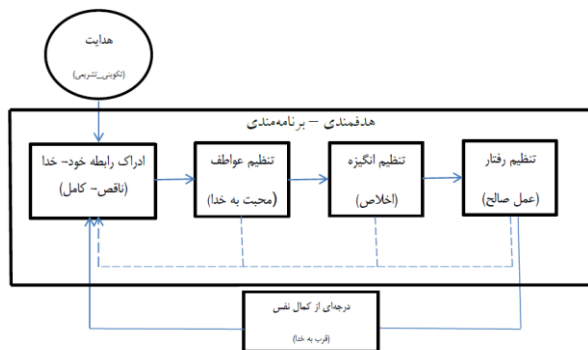
مطلوب را برای انسان توصیف نموده و انسان را به تلاش برای رسیدن به آن هدف ترغیب می‌کند (کهف: ۱۱۰). از سوی دیگر، هدف نهایی نامطلوب را برای انسان توصیف نموده، نسبت به پویش به سمت آن هشدار داده (یونس: ۷-۸) و با زبان تهدید، انسان را از آن بر حذر می‌دارد (اعراف: ۵۱). بنابراین، تقرب به خدا، مستلزم انتخاب آگاهانه هدف نهایی می‌باشد. پویش تقریبی نفس، علاوه بر انتخاب هدف، نیازمند انتخاب مسیر می‌باشد. علامه، با استناد به آیاتی که صراط مستقیم (یس: ۶۰-۶۱) و به طور عام صراط (فاتحه: ۷) را مطرح و توصیف می‌نماید.

مؤلفه دیگری که در تبیین مفهوم تقرب به خدا نقش مهمی دارد، برنامه‌مندی است؛ زیرا علامه طباطبائی معتقد است: پویش تقریبی انسان باید دارای برنامه‌ای مشروع باشد. بر اساس آموزه‌های قرآنی، مراد از خطوات شیطان، اعمالی است که کسی بخواهد با انجام آن، به خدا تقرب جوید. درحالی‌که مقرب نباشد، چون شرع آن را معتبر نشموده است. بنابراین، با هر برنامه‌ای نمی‌توان به سمت خداوند متعال حرکت تقریبی داشت، بلکه باید این پویش به سمت کمال نفس، بر اساس دین اسلام و قوانین تشریحی باشد. با بررسی دستورالعمل دینی برای تقرب، می‌توان به دو برنامه اصلی هشیاری و پابندی به دین اشاره کرد. علامه طباطبائی، اختلاف درجات انسان‌ها در مراتب قرب را به مؤلفه هشیاری نسبت داده و معتقد است: نفس انسان بر اساس میزان هشیاری و توجه به هدف، مسیر و حرکت اختیاری خود، در مراتب مختلف قرب به خداوند متعال قرار می‌گیرد. این اختلاف، برای این است که انسان هشیار، هر لحظه که متوجه می‌شود نسبت به خدای خویش، در چه موقعی قرار دارد و نسبت او با سایر اجزای عالم چه نسبتی است، در ادراک، گرایش، انگیزش و رفتار او تأثیر می‌گذارد. حال آنکه انسان ناهشیار چنین ادراکی ندارد. از این‌رو، خداوند متعال انسان را از غفلت و ناهشیاری نهی و سرزنش کرده (طه: ۱۲۴-۱۲۶) و به ذکر و هشیاری مستمر امر می‌کند (اعراف: ۲۰۵). علامه طباطبائی معتقد است: هر انسانی با فطرت خود درک می‌کند که اگر بخواهد به مقام بلند کمال و قرب ارتقاء یابد، اولین چیزی که باید بدان ملتزم شود، این است که خود را مهار کند و خود را بزرگتر از آن بداند که زندگی مادی را هدف بیندارد و از هر چیزی که او را از هدف نهایی دور سازد، بپرهیزد. بنابراین، انسان قرب و بُعدی نسبت به خدای سبحان دارد و ملاک در سعادت و شقاوت او، همین قرب و بُعد است. دین تنها عامل برای ایجاد این قرب و بُعد است. از این‌رو، رسیدن به هر درجه از کمال نفس، از راه مراقبت و تنظیم خود بر اساس قوانین دینی حاصل می‌شود.

بنا بر آنچه گفته شد، سه مؤلفه اصلی برای تبیین مفهوم تقرب به خدا، از اندیشه علامه طباطبائی استخراج شد که عبارتند از: پویش تدریجی، انتخاب تعالی‌جویانه و برنامه‌مندی. آنچه در مدل مفهومی تقرب به خدا مورد تأکید است، نگاه توحیدی می‌باشد. شروع حرکت تقریبی با ادراک رابطه نقص نفس و کمال خدا آغاز می‌شود و با جهت‌دهی همه ابعاد وجودی نفس به سمت خداوند متعال ادامه می‌یابد. شناخت خدا، که اولین مرحله از مراحل کمال‌یابی است، بر اساس موهبت الهی و فطرت خدایی تحقق می‌یابد و در طول مسیر، با هدایت تشریحی و افزاه

الهی کامل می‌شود. بر اساس این مؤلفه‌ها می‌توان تقرب به خدا را پویای تدریجی انسان دانست که نفس با انتخاب هدف متعالی قرب و رضوان خداوند و مسیر عبودیت و نیز با هشیاری و پابندی به قوانین الهی، به تدریج به تنظیم باورها، عواطف، انگیزه‌ها و رفتارهای خود پرداخته و به درجات و مراتب کمال تقرب به خدا دست می‌یابد.

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان فرایند تقرب به خدا بر اساس اندیشه علامه طباطبائی را به شرح ذیل تبیین کرد که در شکل ۴، نمودار شماتیک آن ترسیم شده است. نفس انسان در یک فضای انتخاب تعالی جویانه (انتخاب هدف متعالی و مسیر به سمت هدف متعالی) و برنامه‌مند، وارد یک فرایند پویای تدریجی می‌شود. همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد نفس در این فعالیت مستمر ابتدا به ادراک رابطه خود - خدا - دنیا تحت هدایت فطری و تشریحی الهی پرداخته که این فعالیت شناختی روی حوزه عاطفی فرد تأثیر گذاشته و محبت فرد نسبت به خدا افزایش می‌یابد. این محبت برون‌زا از شناخت صحیح، موجب وحدت‌بخشی به انگیزه شده و فرد را در جهت تنظیم فرایندهای انگیزشی و رفتاری قرار می‌دهد. این چرخه افزایشی شناختی - عاطفی - انگیزشی - رفتاری موجب استکمال نفس و تقرب به سمت خداوند متعال می‌شود. نکته قابل توجه اینکه، این مرتبه از کمال نفس، زمینه برای حرکت و رشد و تعالی بیشتر است. بنابراین، اگر کسی خود را در این چرخه افزایشی تقریبی قرار دهد، به طور مستمر در حرکت استکمال نفس و نزدیک شدن به جایگاه قرب و منزلت نزد خداوند متعال قرار خواهد گرفت.



شکل ۴. فرایند پدیدآیی قرب به خدا

منابع

- آینه‌چی، عباس، ۱۳۹۷، *تدوین مدل مفهومی و بسته مداخله‌ای تقرب به خدا بر اساس اندیشه علامه طباطبائی و امکان‌سنجی آن در کاهش اضطراب*، پایان‌نامه دکتری روان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حسینی طهرانی، هاشم، ۱۳۶۴، *علوم العربیه*، تهران، مفید.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم.
- سرمه، زهره و همکاران، ۱۳۹۴، *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، تهران، آگه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۴، *الانسان و العقیده، رساله الولایه*، قم، باقیات.
- ، ۱۳۹۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.
- فتحی آشتیانی، علی، ۱۳۸۹، *آزمون‌های روان‌شناختی*، تهران، بعثت.
- فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم، مؤسسه دارالهجره.
- محبی‌الدین، اکبر، ۱۳۸۳، *فتوحات مکیه*، ترجمه محمد خواجهی، تهران، مولی.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۷، *به سوی خودسازی*، نگارنده: کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۰، *سجاده‌های سلوک*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.
- هومن، حیدرعلی، ۱۳۹۰، *شناخت روش علمی در علوم رفتاری*، تهران، سمت.
- Argyle, M, 2000, *Psychology and religion*, London, Routledge.
- Granqvist P, Mikulincer M, & Shaver PR, 2010, Religion as attachment: Normative processes and individual differences, *Personality and Social Psychology Review*, n. 14, p. 49-59.
- Kirkpatrick LA, 1994, The role of attachment in religious belief and behavior, *Advances in personal relationship*, n. 5, p. 239-256.
- Kirkpatrick, L. A, & Shaver, P. R, 1996, An attachment theoretical approach to romantic love and religious belief, *Personality and Social Psychology Bulletin*, n. 18, p. 266-275.
- Kirkpatrick, L. A, 1999, *Attachment and religious representation and behavior*, In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds), *Handbook of Attachment*. New York, Gillford Press.
- Lawrence, Richard, 1997, Measuring the image of God: the God image inventory and the God image scales, *Journal of psychology and theology*, v 25(2), p. 214-226.
- Rowatt, W. C, & Kirkpatrick, L. A, 2002, Two dimensions of attachment to God and their relation to affects, religiosity and personality constructs. Faculty. Wm. Edu/lakirk/roatt.html.
- Slater, T (n.d), The developos of children's concept of God. Retrieved April10, 2005, from <http://www.ijot.com/papers/slater-children-god-concept.pdf>.
- Wong-Mcdonald, A, & Gorsuch, R.H, 2004, A Multivariate Theory of God Concept, Religious Motivation, Locus of Control, Coping and Spiritual Well-being, *Journal of Psychology and Theology*, n. 32, p. 318-334.